

طرح خاورمیانه بزرگ: الگوهای نوسازی بومی و گسترش همگرایی منطقه‌ای

دکتر جواد معین‌الدینی*

چکیده

امریکا پس از ۱۱ سپتامبر، طرح خاورمیانه بزرگ را به‌عنوان استراتژی بلندمدت خود در منطقه خاورمیانه برگزیده است. هدف این طرح عبارت است از تغییر ماهیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کل منطقه از طریق پیوند دادن امریکا، اروپا و خاورمیانه حول مجموعه‌ای از تعهدات. همچنین این طرح ناظر به اهداف امنیتی امریکا است که یکی از اصلی‌ترین اهداف اجرایی آن، حمایت از اسرائیل و تأمین امنیت از جمله امنیت اقتصادی این رژیم می‌باشد. مسلماً اسرائیل به‌عنوان دولتی که مشکلات بسیاری را فراروی خود می‌بیند، تنها از طریق رابطه اقتصادی با ایالات متحده نمی‌تواند سیستم اقتصادی پویایی داشته باشد و نیازمند برقراری روابط اقتصادی با دیگر کشورها از جمله همسایگان خود در خاورمیانه است. ایالات متحده نیز در راستای طرح امنیت اقتصادی این رژیم که در چارچوب کلی‌تر خاورمیانه بزرگ قابل توجیه است، به دنبال ایجاد روابط حسنه اقتصادی و سیاسی میان اسرائیل سایر کشورهای خاورمیانه‌ای است.

اصول توسعه، اصولی ثابت و علمی است و اساس آن بر بومی بودن الگوهای توسعه، احتیاج داشتن به زمینه‌ها و استانداردهای اجتماع برای نیل به سوی توسعه و داشتن برنامه‌ای در تمامی زمینه‌هاست. آرایه چنین الگوهایی از طرف کشورهای توسعه یافته در منطقه خاورمیانه از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که باید به آن پرداخت. این مقاله، ضمن معرفی طرح خاورمیانه بزرگ، به‌ماهیت و اهداف این طرح و تحولات ناشی از آن پرداخته و از این رهگذر، زمینه و الگوهای نوسازی بومی و گسترش همگرایی منطقه‌ای را مورد بررسی قرار داده است.

کلید واژه‌ها

خاورمیانه بزرگ، همگرایی منطقه‌ای، توسعه، الگوی نوسازی بومی، امریکا، ژئوپولیتیک.

* عضو هیئت علمی و استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

مقدمه

منطقه خاورمیانه به دلیل اهمیت ژئوپولیتیک ویژه خود طی دوران گذشته همواره کانون توجه دول بیگانه و قدرت‌های استعماری بوده است. امروزه این منطقه به واسطه موقعیت استراتژیکی و ژئوپولیتیکی خود صحنه نفوذ و منازعات قدرت‌های بزرگ بین‌المللی بوده و میزان حضور در این منطقه یکی از عوامل مهم در تعیین میزان قدرت جهانی و موقعیت بین‌المللی قدرت‌های بزرگ در عرصه رقابت جهانی تلقی می‌گردد. وجود رودها، دریاها، دریاچه‌ها و تنگه‌های متعدد نشانه‌هایی از اهمیت استراتژیکی و ژئوپولیتیکی این منطقه است که در میان آنها بسفر، داردانل، کانال سوئز، تنگه هرمز و باب‌المندب هریک جای خاصی دارند. این تنگه‌ها بسان دروازه‌های طبیعی خاورمیانه و شمال آفریقا عمل می‌کنند.^(۱)

در طول قرون متمادی، به‌ویژه قرن نوزدهم هدف عمده کشورهای استعمارگر، خصوصاً روس و انگلیس، حفظ یا گسترش سلطه و رقابت در تحصیل امتیاز خاص در این خطه موصلاتی بوده است. بحران کانال سوئز (۱۹۵۷) در واقع تسویه حساب بین قدرت‌های رو به افول اروپا از یکسو و قدرت‌های رو به افزایش امریکا و شوروی از سوی دیگر بود.

از لحاظ ژئوپولیتیکی این منطقه می‌تواند به‌خوبی موازنه قدرت را به نفع قدرت‌های بزرگ یا به‌ضرر آنها بر هم زند. به‌همین دلیل نیز در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم نگاه دو ابرقدرت امریکا و شوروی پس از تقسیم اروپا به خاورمیانه معطوف شد.

جغرافی‌دانان سیاسی نیز توجه ویژه‌ای به تأثیرات منطقه خاورمیانه بر قدرت جهانی داشته‌اند. «آلفرد مکیندر»^(۱) برجسته‌ترین جغرافی‌دان سیاسی در اوایل قرن بیستم این مسئله را در نظریه معروف خود تحت عنوان هارتلند (قلب جهان) تشریح کرد. اساس دکتترین معروف مکیندر این بود که حوزه داخلی اوراسیا، منطقه محوری سیاست جهان است. مکیندر متذکر شد که این منطقه محوری، توسط یک «حاشیه هالالی» شکل محاصره می‌شود که خاورمیانه در آن جای دارد. اگر کشوری که منطقه محور را در بر دارد، بتواند بر سرزمین‌های حاشیه مسلط شود و بدین ترتیب به‌دریا راه یابد، آنگاه امپراتوری جهان در معرض دیدش خواهد بود.^(۲)

سیاست امریکایی سد نفوذ کمونیسم که بر اساس آن پایگاه‌ها و اتحادیه‌هایی در سراسر هلال حاشیه‌ای مستقر شد، هدفش جلوگیری از توسعه قدرت هارتلند یعنی شوروی به‌طرف خارج منطقه محور بود. در جریان جنگ جهانی دوم آن. جی اسپایکمن یکی دیگر از جغرافی‌دانان، نظریه «ریملند» (سرزمین حاشیه) را مطرح و پیشنهاد کرد که امریکا سیاستی را در پیش گیرد که به‌افزایش نفوذ آن دولت در هلال حاشیه‌ای کمک کند.

اندیشمند دیگری همچون اس. بی. کوهن^۲ نیز طرح کمربند شکننده خاورمیانه را مطرح نمود. در نظریه وی کمربند شکننده بدین‌صورت تعریف شده است: «یک منطقه وسیع با موقعیت استراتژیکی و ... اشغال شده توسط دولت‌های در حاشیه کشمکش که بین منافع متضاد قدرت‌های بزرگ گیر کرده است».^(۳)

وضعیت خاورمیانه در قرن بیست‌ویکم از بعد ژئوپولیتیک، در بردارنده تلقی خاصی است که می‌توان از آن

1. Alferd Mackinder
2. S. B. Cohen

به‌تغییرپذیری معادلات و مناسبات ژئوپولیتیک در خاورمیانه یاد کرد. دلیل وقوع چنین تحول ژئوپولیتیکی در خاورمیانه به‌نوع نظام حاکم در سطح بین‌الملل و جایگاه آن بر می‌گردد. جایگاه ژئوپولیتیک در نظام پدیدار شونده نوین به‌جهت تعادل استراتژیک است، بازساخت ماهیت ژئوپولیتیک خاورمیانه و بنیادهای گفتمانی آن از منظر ایالات‌متحده امریکا به‌عنوان هژمون فرامنطقه‌ای در آغاز هزاره جدید سبب خواهد شد تا ماهیت تهدیدات و فرصت‌های آتی برای بازیگران منطقه‌ای هم مشخص شود. به‌عقیده مانوئل کاستلز^۱ در آغاز هزاره جدید، خاورمیانه سهم بالایی از بحران‌های عمومی را به‌خود اختصاص خواهد داد. به‌عبارت دیگر، وضعیت بحران در خاورمیانه نسبت به‌قرن بیستم شدیدتر خواهد بود. بنابراین جوهره متباین ژئوپولیتیک خاورمیانه، آن را از سایر حوزه‌ها متمایز ساخته و آن را به‌موقعیتی بی‌بدیل در گستره جهانی رهنمون ساخته است.^(۴)

ژئوپولیتیک برتر و قرار گرفتن در حدفاصل قدرت‌های بزرگ بین‌المللی، منشأ موادخام ارزان‌قیمت برای اقتصاد دنیا و کانون انرژی جهان بخصوص نفت و گاز و بازار بزرگ مصرف تولیدات کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته، این منطقه را به‌کانون توجه قدرت‌های بزرگ سیاسی - اقتصادی جهان تبدیل کرده است.^(۵)

خاورمیانه دارای ویژگی‌های یگانه و شاخصی است که نظیر آن را در کمتر منطقه‌ای از جهان می‌توان یافت، در این منطقه شش نژاد گوناگون در کنار هم زندگی می‌کنند. این منطقه مهد ظهور سه دین متفاوت یعنی اسلام، مسیحیت و یهودیت است. فرهنگ موسوم در خاورمیانه اساساً بر اصول مذهب اسلام بنیان گذاشته شده است.^(۶) عنصر مهم دیگری که بر اهمیت منطقه خاورمیانه افزوده و آن را به‌یکی از کانون‌های فرهنگی مهم تبدیل کرده است، وجود زادگاه‌های مختلف از جمله تمدن اسلامی در این منطقه می‌باشد که به‌مثابه تمدنی رقیب با تمدن غرب به‌ویژه تمدن لیبرال مسیحی حاکم بر اروپا و امریکا به‌حساب می‌آید. بسیاری از پژوهشگران حوزه تمدنی در غرب از جمله هانتینگتون، آینده روابط این دو تمدن مهم در عرصه جهانی را آینده جهان تلقی می‌کنند.

به‌نظر می‌رسد به‌رغم ذات مسالمت‌جو و صلح‌طلبانه تمدن اسلامی، مردم این منطقه به‌واسطه استعمار و سلطه کشورهای غربی، به‌ویژه در قرن اخیر، نگرش چندان مثبتی به‌قدرت‌های غربی و سیاست‌های آنها در منطقه خاورمیانه نداشته و همواره به‌موضع‌گیری‌های تقابلی با سیاست‌های کشورهای غربی در منطقه پرداخته‌اند.

همچنین شرایط ویژه ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک منطقه باعث شده که نگاه ویژه‌ای به‌خاورمیانه در میان کشورهای غربی خصوصاً امریکا وجود داشته باشد و سیاستمداران کاخ سفید به‌فکر اصلاحات و حل مشکلات بیفتند، چرا که دولت‌مردان امریکا بر این باورند که امنیت آنها از ناحیه تروریسم و بنیادگرایی اسلامی - که به‌زعم آنها مهد آن در خاورمیانه است - به‌خطر می‌افتد، پس برای از بین بردن این تهدیدات می‌بایست منشأ آن را اصلاح کرد. بدین‌جهت امریکایی‌ها مصمم شدند تا با ارایه طرح‌هایی، الگویی مناسب را برای توسعه و نوسازی جوامع خاورمیانه ارایه نمایند.

ارایه الگوهای نوسازی از سوی کشورهای توسعه‌یافته به‌منظور تسهیل فرآیند مدرنیزاسیون در منطقه خاورمیانه از اهمیت و جایگاه بالایی در سیاست خارجی این کشورها برخوردار است. در این راستا، طرح خاورمیانه بزرگ به‌عنوان یک طرح جامع برای نوسازی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در منطقه خاورمیانه از اهمیت بالایی برخوردار

می‌باشد. ارایه این طرح در منطقه، فضای نوینی را در عرصه مناسبات کشورهای منطقه با امریکا به‌طور اخص و جهان توسعه‌یافته به‌طور اعم ایجاد خواهد نمود که به‌شرح پیرامون آن خواهیم پرداخت.

سئوالات قابل بررسی در این مقوله عبارتند از: طرح خاورمیانه بزرگ چیست؟ این طرح چه اهدافی را دنبال کرده و بازتاب آن در بین کشورهای خاورمیانه چگونه است؟ الگوهای نوسازی بومی در خاورمیانه کدامند و آیا گسترش همگرایی منطقه‌ای امکان‌پذیر است؟

طرح خاورمیانه بزرگ

نگرش اصلاح‌طلبانه امریکا نسبت به منطقه خاورمیانه سابقه طولانی دارد و ارایه طرح خاورمیانه بزرگ، اتفاق جدیدی در نگرش خاورمیانه‌ای امریکا نمی‌باشد. این دیدگاه، تقریباً در تمام دوران حکومت جمهوری خواهان و دموکرات‌ها در امریکا مطرح بوده و با توجه به دولت و حزب حاکم، با شدت، ضعف و تاکتیک‌های متفاوتی دنبال شده است. تغییر رئیس‌جمهور نمی‌تواند به‌تعمیر جهت‌گیری‌های کلی و استراتژیک در امریکا منجر گردد. زیرا همان نیازها و الزاماتی که در زمان جمهوری خواهان وجود دارد، در دوره بعدی و زمامداری دموکرات‌ها هم وجود خواهد داشت.^(۱)

در بعد اقتصادی، جهان سرمایه‌داری به‌قدرت تولید زیادی دست یافته ولی در مقابل، بازار مصرف به‌این اندازه توانمند نیست که بتواند به‌طور متناوب با ظرفیت تولید سرمایه‌داری مصرف کند، لذا باید شرایطی حاکم شود تا کشورهای که قدرت مصرف بالایی دارند، بتوانند تولیدات را پوشش دهند و این امر به‌شرایط جدید و مدل‌های نوینی در آرایش سیاسی نیازمند است که این موضوع مورد توجه کلیه رؤسای جمهور و احزاب امریکاست و با تغییر آنها، استراتژی کشور دچار تحول نخواهد شد، البته تغییر می‌تواند تاکتیکی باشد.

امریکا پس از جنگ دوم در پی هژمونی و حفظ سرکردگی خویش در مسائل جهانی و همین‌طور در پی فراگیر کردن نظام ارزشی خود بوده است.

بنابراین با توجه به‌اهمیت برنامه منطقه خاورمیانه چه به‌واسطه انرژی و چه به‌واسطه قرار گرفتن در مسیر شرق و غرب که پتانسیل‌های بسیاری را در خود دارد و با توجه به‌اینکه امریکا، امنیت خویش را در مرزهای خود ندیده بلکه در راستای شرکت در مناسبات مالی، سیاسی، نظامی و اقتصادی بین‌الملل - امنیت خود را از خارج مرزهای خویش مراقبت می‌نماید، این منطقه برای امریکایی‌ها از نظر امنیت بسیار حایز اهمیت می‌باشد.

از زمان کندی که امریکا یک رفراندوم سیاسی برای کشورهای جهان سوم به‌ویژه آسیایی مطرح کرد، شاید طرح خاورمیانه بزرگ یگانه طرح مشابهی باشد که این کشور خود را به‌آن متعهد کرده است.

در ابتدا طرح با نام پروژه خاورمیانه مطرح شد که کشورهایی مانند ترکیه، مصر، اردن و اسرائیل به‌عنوان کشورهای اصلی منطقه شامل این طرح بودند. این پروژه دارای دو راهبرد بود:

- ۱ - پیوند دادن این چند کشور در یک بازار مشترک که هرکدام به‌شیوه مخصوص خود مشارکت داشته باشند.
- ۲ - راهبرد سیاسی - اداری که در راه پیاده کردن این پروژه اعمال شود؛ از جمله عادی کردن چهره اسرائیل در کنفرانس‌های مادرید و اسلو. پیش از اینها هم در سال ۱۹۷۸ گام‌هایی برای صلح میان اسرائیل و مصر در کمپ دیوید

برداشته بود، اما با بر هم خوردن اوضاع منطقه، شکست طرح صلح فلسطین و اسرائیل، وقوع جنگ ایران و عراق و ... این پروژه هم به‌تعویق افتاد. اما اقداماتی جهت ایجاد تحولات در منطقه انجام شد و به‌عنوان گام‌های اولیه همچنان ادامه یافت و کنار گذاشته نشد.^(۸)

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و حدوث شرایط جدید در عرصه روابط بین‌الملل و شرایط خاص دوران پس از جنگ دوم خلیج‌فارس، جورج بوش اول در سال ۱۹۹۱ طرحی را تحت عنوان «نظام جدید خاورمیانه» که دارای ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی بود ارائه کرد.

«طرح خاورمیانه دموکراتیک» در زمان ریاست‌جمهوری بیل کلینتون طراحی شد که پایه‌های فکری آن به‌دوره دموکرات‌ها باز می‌گردد. آنان مدل رفتاری که آمریکا و کشورهای غربی در دوره جنگ سرد در مقابل بلوک شرقی به‌کار می‌بردند که از طریق تبلیغ و پرداختن به حقوق بشر از سیاست‌های نرم‌افزاری توانستند برخی از اهداف خود را تأمین کنند، ملاک عمل خود قرار دادند. به‌عقیده برخی از بنیان‌طرح، با استفاده از این رویه، آینده سیاسی کشورهای منطقه تغییر یافته و راه برای همکاری گسترده و تعامل حاکمیت‌های ملی در منطقه با کشورهای قدرتمند از جمله آمریکا هموار خواهد شد.

اما اگرچه طرح‌های فوق هیچگاه مورد توجه جدی دولت کلینتون واقع نشد ولی به‌دنبال ورود جورج بوش دوم به‌کاخ سفید و مهمتر از همه وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ طرح‌های فوق به‌سیاست‌های رسمی دولت آمریکا در تعامل منطقه‌ای مبدل گردید. بدین ترتیب علاوه بر حمله آمریکا به افغانستان و عراق، شاهد ارایه طرح نقشه راه در خصوص مسئله فلسطین و مطرح شدن ایده‌هایی مانند تشکیل منطقه تجارت آزاد در خاورمیانه، لزوم اصلاحات گسترده سیاسی - اقتصادی، تقویت جامعه مدنی و کنترل تسلیحات کشتار جمعی بوده‌ایم.^(۹)

امریکا تلاش دارد تا به‌موازات اقدامات استراتژیک در سطح بین‌المللی، فضای لازم برای دگرگونی‌های ژئوپولیتیکی را نیز فراهم آورد. هم‌اکنون شکل جدیدی از این دگرگونی‌ها در تفکر سیاسی رهبران آمریکایی شکل گرفته است. در دوران جدید، عراق مرکز فعالیت‌های ژئوپولیتیکی آمریکا محسوب می‌شود و در واقع به‌عنوان اولین فاز آن شناخته شده است. طرح خاورمیانه بزرگ نیز در همین راستا قابل ارزیابی است. این طرح وظیفه تطهیر سیاست‌های اعمالی آمریکا را در خلال سال‌های آینده برعهده دارد و حدود و چارچوب آن را آشکار می‌سازد. عناوین و محورهای اصلی طرح خاورمیانه بزرگ که با هدف ایجاد خاورمیانه‌ای آزاد و مدرن مطرح شده عبارتست از آموزش، اقتصاد، زنان و جامعه مدنی.

زمینه‌های طرح خاورمیانه بزرگ با تهاجم عراق به‌کویت از سال ۱۹۹۰ شروع به‌شکل‌گیری نمود و با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و آغاز استراتژی‌های جدید آمریکا در خاورمیانه بخصوص عراق تکمیل گردید. بر همین اساس آمریکا به‌دنبال این حوادث و با هدف ایجاد بسترهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی متناسب با منافع خود در منطقه، خاورمیانه بزرگ را مطرح ساخت که اهداف زیر را مدنظر دارد:

۱- تأمین جریان انرژی و نفت منطقه؛

۲- پیشبرد فرآیند به‌اصطلاح صلح خاورمیانه؛

۳- تأمین و تضمین منافع اسرائیل؛

۴- مقابله با اسلام سیاسی تحت عنوان مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی؛

۵- مقابله با کشورهای مخالف منافع ایالات متحده آمریکا؛

۶- گسترش فرهنگ امریکایی تحت عنوان ایجاد دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد در منطقه.

کالین پاول در ۲۲ آذرماه ۱۳۸۱ در سخنرانی خود در بنیاد هریتیج با عنوان «ابتکار مشارکت امریکایی-خاورمیانه‌ای» به‌طور رسمی طرح این کشور برای خاورمیانه را مبنی بر اصلاحات سیاسی - اقتصادی و آموزشی اعلام کرد. وی هدف این طرح را توانمند ساختن مردم خاورمیانه جهت بهره‌مندی از خوشبختی و انسان‌مداری که توسعه دموکراسی و بازارهای آزاد در سایر نقاط دنیا به‌ارمغان آورده، عنوان نمود. از نظر پاول این ابتکار، زمینه تحقق اهداف امریکا در منطقه از جمله پیروزی در جنگ علیه تروریسم، خلع سلاح عراق و پایان دادن به نزاع اعراب و اسرائیل را فراهم ساخت. در این طرح، برنامه آموزشی زنان مورد توجه قرار گرفت.^(۱۰)

همزمان پاول، تأسیس بنیاد انترپرایز را اعلام کرد و متعهد شد که امریکا به‌کشورهایی مانند عربستان سعودی، لبنان، الجزایر و یمن برای الحاق به‌سازمان تجارت جهانی کمک می‌نماید و مناسبات تجاری دوجانبه خود را با کشورهای نظیر مصر و بحرین گسترش می‌دهد. وی همچنین تأکید نمود که از برنامه‌های منطقه برای انجام اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اصلاح نظام آموزشی حمایت می‌نماید و از مبارزات شهروندان منطقه برای کسب آزادی‌های سیاسی و استقرار دموکراسی پشتیبانی می‌کند.^(۱۱) این طرح همچنین توسط رامسفلد در بهمن ماه سال ۱۳۸۲ در اجلاس وزرای دفاع کشورهای اروپایی در مونیخ مطرح گردید. پس از آن دیک چنی در سخنرانی مجمع جهانی اقتصاد در داووس سوئیس در سپتامبر ۲۰۰۲، جزئیات بیشتری از طرح خاورمیانه بزرگ را مطرح کرد، وی گفت: «تشویق گسترش آزادی و دموکراسی کار درست و بسیار سودمند برای همه است. کمک به‌خاورمیانه بزرگ برای فایق آمدن بر کسری آزادی، نهایتاً رمز پیروزی در جنگ گسترده با تروریسم است. این امر یکی از بزرگترین وظایف روزگار ماست که نیازمند اراده و امکانات یک نسل یا بیشتر است».^(۱۲)

در نهایت بوش به‌هنگام سخنرانی در دانشگاه کارولینای جنوبی در ۹ می ۲۰۰۳ برنامه ایجاد منطقه تجارت آزاد امریکا - خاورمیانه را در طی ده سال مورد تأیید قرار داد. وی اعلام کرد: «در عصر تروریسم بین‌المللی و تسلیحات کشتار جمعی، آنچه در خاورمیانه اتفاق می‌افتد به‌طور سیستماتیک، ایالات متحده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وی در این سخنرانی از همکاری کشورش با دولت‌ها و اصلاح‌گرایان منطقه خبر داد و ایجاد فرصت‌های اقتصادی برای ملت‌های منطقه را منوط به‌آموزش بهتر و وسیع‌تر بخصوص برای زنان که با محرومیت‌های بیشتری مواجهند، دانست».^(۱۳)

سرانجام متن کامل طرح خاورمیانه بزرگ برای اولین بار به‌طور غیررسمی در نشریه الحیات در فوریه ۲۰۰۴ منتشر گردید و نهایتاً این طرح در ژوئن ۲۰۰۴، توسط رئیس‌جمهوری امریکا به‌اجلاس سران گروه هشت در ایالت جورجیا امریکا ارایه گردید و با انجام تعدیلاتی به‌تصویب رسید. سپس در نشست مشترک امریکا و اتحادیه اروپایی و نیز نشست سران ناتو در تیرماه ۱۳۸۳ در استانبول بیانیه نهایی مورد تأیید قرار گرفت.^(۱۴)

پس از برگزاری اولین اجلاس وزرای خارجه و اقتصاد ۳۴ کشور شرکت‌کننده در کنفرانس رباط (۱۱ دسامبر ۲۰۰۴) درباره خاورمیانه بزرگ، سمینارها، کنفرانس‌ها و میزگردهای مختلفی در کشورهای مراکش، مصر، تونس، اردن، یمن، ترکیه، ایتالیا، اسپانیا و بلژیک برگزار و دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شد. در آخرین نشست از این نشست‌های کارشناسی که در اواخر سال ۲۰۰۵ با مساعدت ایتالیا در رباط برگزار شد، اکثر سخنرانان و کارشناسان به تجزیه و تحلیل طرح مذکور پرداختند و مقرر شد که در نشست‌های آتی، تغییرات موردنیاز را مطرح نمایند تا تصمیم‌گیری نهایی به عمل آید.

اهداف و بازتاب طرح خاورمیانه بزرگ

غرب بهره‌بری امریکا معتقد است که قرن بیست‌ویکم، قرن آسیاست و اهداف موردنظر در طرح خاورمیانه بزرگ عبارتند از تغییر ماهیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کل منطقه خاورمیانه. از نظر سیاسی، ضعف مشارکت عمومی شهروندان خاورمیانه در مسایل سیاسی مشاهده شده و چنین امری از نظام‌های استبدادی حاکم در خاورمیانه سرچشمه گرفته که باید جای خود را به دموکراسی دهد. از نظر اجتماعی، فقدان آزادی‌های اجتماعی، درصد بالای بی‌سواد و وضعیت نامناسب حقوق زنان در کشورهای خاورمیانه مشاهده شده که باید از بین برود. از نظر اقتصادی هم پایین بودن درآمد سرانه، فقر اقتصادی و افزایش خطر بیکاری وجود دارد که باید تغییرات اساسی انجام پذیرد.

به‌طور کلی، تحولاتی که اخیراً در برخی از کشورهای خاورمیانه رخ داده، نشان‌دهنده این مسئله است که این کشورها به‌آهستگی وارد روند دموکراتیزاسیون شده‌اند و با توجه به طرح مطروحه از سوی امریکا می‌توان ادعان کرد که تغییر جغرافیای سیاسی منطقه خاورمیانه که با جنگ عراق و تغییر رژیم در این کشور آغاز شده، ادامه پیدا خواهد کرد. اشغال عراق توسط امریکا اولین فاز تغییرات ژئوپولتیکی در منطقه محسوب می‌شود. تحول اساسی به‌وجود آمده حاکی از تغییر جایگاه خاورمیانه در سیاست‌های ایالات‌متحده امریکاست. امریکا، خاورمیانه را به‌عنوان تأمین‌کننده انرژی جهان آینده قرار داده و در این راستا منطقه را به‌هارتلند جهان تبدیل نموده است، به‌گونه‌ای که ایران در مرکز آن، عراق، اردن و اسرائیل نیز در منطقه مرکزی موردنظر امریکا قرار خواهند گرفت و افغانستان و پاکستان، آسیای مرکزی، قفقاز و ترکیه نیز در محیط پیرامونی آن جای می‌گیرند.^(۱۶)

امریکا با اشغال عراق به‌دنبال تغییرات استراتژیک در محیط خاورمیانه است. این تغییرات از دید رئالیست‌های لیبرالیست حاکم بر این کشور از طریق دموکراتیزاسیون در منطقه اتفاق خواهد افتاد. هر چند شعار دموکراسی‌خواهی و حمایت از مناطق مختلف جهان از جمله خاورمیانه جزو سیاست‌های اعلامی امریکا بوده، اما آنچه دولت کنونی امریکا را متمایز از دولت‌های قبلی می‌سازد، این است که برای اولین بار در تاریخ مدرن امریکا این کشور برای تحقق سیاست خارجی معطوف به‌اشاعه دموکراسی، توسل به‌قدرت نظامی را شروع و تغییر رژیم را الزامی یافته است. امریکا، امنیت خود را به‌ماهیت حیات در خاورمیانه پیوند داده است و به‌همین‌روى حمله به‌عراق بیش از آنکه با توجه به‌منافع مردم عراق شکل

گرفته باشد، بازتاب دغدغه‌های امنیتی امریکا است.^(۱۸)

امریکا برای توجیه طرح خاورمیانه بزرگ، آن را مستند به سه گزارش بانک جهانی، بانک توسعه سازمان ملل متحد و نشست جهانی اقتصاد در داووس سوئیس کرد. این طرح با استناد به گزارش توسعه انسانی سازمان ملل، وضعیت و تصویر تاریکی از آینده اقتصادی و اجتماعی کشورهای خاورمیانه به‌ویژه کشورهای عرب ترسیم می‌کند. بر اساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل، مجموع درآمد ملل تمام کشورهای عربی با درآمد ملل کشور اسپانیا برابر است، ۴۰٪ از اعراب بالغ بی‌سواد هستند، در سال ۲۰۱۰ تعداد ۲۵ میلیون بیکار وجود خواهد داشت، ۵/۳٪ زنان، پست‌های پارلمانی را در اختیار دارند و ۵۱٪ جوانان عرب تمایل خود را نسبت به مهاجرت اعلام کرده‌اند. بنابراین با ادامه سیاست ملی کنونی در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شاهد فروپاشی بیشتر این کشورها و افزوده شدن تعداد بسیاری به‌خیل بیکاران و ... خواهیم بود. سپس گزارش مذکور، امور زیر را توصیه می‌کند: تقویت دموکراسی و حکومت سالم، ایجاد زیرساخت در جامعه، توسعه فرصت‌های اقتصادی و آموزشی زنان، انتخابات آزاد، مبارزه با فساد و تشویق شفافیت‌سازی، رسانه‌های آزاد و مستقل از دولت‌ها.

نکته جالب این طرح آن است که کوشش شده تا بین این طرح و منافع قدرت‌های اصلی جهان در گروه هشت، ارتباط برقرار شود. در بخشی از این طرح، ضمن اشاره به مشکلات اقتصادی و اجتماعی خاورمیانه چنین عنوان می‌شود: «این مسئله تهدید مستقیمی برای ثبات منطقه و منافع مشترک اعضای گروه هشت خواهد بود». در قسمت دیگری نیز، ضمن اشاره به تلاش برخی از دولت‌های خاورمیانه برای اجرای اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی چنین آمده است: «کشورهای عضو گروه هشت نیز به‌نوبه خود این تلاش را تأیید کرده‌اند و با پیشنهادهای ویژه خویش خواستار اصلاحات در منطقه خاورمیانه شده‌اند». ^(۱۹) پیشنهادهای شجاعانه‌تر در فصل «فرصت‌های اقتصادی» مطرح شده‌اند که عبارتند از اقتصادی در ابعادی مشابه آنچه در کشورهای کمونیستی سابق اروپای شرقی و مرکزی صورت یافته است. کلید این کار در تقویت بخش خصوصی - به‌عنوان ابزار ترقی و دموکراسی - است. در این باره، سند مورد بحث بسیار زیرکانه موضوع را بررسی می‌کند: به‌واسطه معجزه وام‌های کوچک، با اختصاص ۱۰۰ میلیون در سال به مدت ۵ سال، حدود ۱/۲ میلیون نفر از افراد شاغل (که ۷۵۰ هزار نفر آنان را زنان تشکیل می‌دهند) هر یک با دریافت وامی به ارزش تقریبی ۴۰۰ هزار دلار، می‌توانند از ورطه فقر نجات یابند. پیشنهادهای مطرح شده دیگر عبارتند از: ایجاد «بانک توسعه خاورمیانه بزرگ» بر اساس الگوی بانک اروپایی بازسازی و توسعه، تأسیس مناطق آزاد (بیشتر چندین منطقه آزاد در کشورهای عربی ایجاد شده است) و فشار آوردن به کشورهای منطقه برای پیوستن به سازمان جهانی تجارت در کنار اصلاحاتی که برای این هدف ضروری است.

شکست اجلاس سران اتحادیه عرب در تونس در اوایل مارس ۲۰۰۴ (اسفند ۱۳۸۲) ضربه‌ای به هدف دولت بوش برای به‌جریان انداختن طرح معتبری در زمینه خاورمیانه بزرگ در اجلاس ماه ژوئن گروه ۸ وارد ساخت. مصر و عربستان سعودی هم طرح دیگری را به‌عنوان جایگزین طرح خاورمیانه بزرگ مطرح ساختند که موفقیت‌آمیز نبود.

مؤسسه «بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی»^۱ در واشنگتن که مورد احترام گسترده‌ای قرار دارد، اقدام به انتشار یک جزوه انتقادی علیه طرح خاورمیانه بزرگ بوش و گروه ۸ نمود و در آن خاطر نشان کرد که این طرح از همان ابتدا مسیر را به‌غلط رفته است. جزوه انتقادی بنیاد کارنگی اعلام می‌دارد که طرح بوش جامع نیست و در عین حال در مراحل مختلف خود مبتنی بر مشورت نمی‌باشد. به‌علاوه، جزوه مزبور یک برنامه عمل از پیش تعیین شده را در مقابل تمامی طرف‌های ذیربط قرار می‌دهد. این سند به‌ما می‌گوید که اروپایی‌ها بارها به‌امریکایی‌ها اخطار داده‌اند که دولت‌های خاورمیانه باید طرف مشورت قرار بگیرند و در فرآیند موردنظر مشارکت داده شوند. این صحیح نیست که یک قالب تعریف شده و یک محصول نهایی به‌طرف‌های ذیربط ارایه شود. انتشار این طرح که به‌صورت یک‌جانبه توسط امریکا تهیه و مقامات این کشور بر لزوم اجرای آن تأکید کرده‌اند، عکس‌العمل‌های شدیدی را در سطح منطقه خاورمیانه و در شمال آفریقا و نیز انتقادات کشورهای مهم اروپایی را به‌دنبال داشت.^(۲۰) کشورهای منطقه و بسیاری از صاحب‌نظران مسائل سیاسی منطقه‌ای معتقدند که هدف امریکا از ارایه این طرح، تغییر ساختار سیاسی، فرهنگی و اجتماعی منطقه در راستای تأمین هرچه بیشتر منافع خود در منطقه و نیز تضمین دائمی امنیت و منافع اسرائیل می‌باشد. اعتراضات کشورهای عربی به‌برخی از مبانی آن نظیر تحمیلی و یکسویه بودن طرح و عدم مشورت با کشورهای هدف، نادیده گرفتن نقش امریکا و اروپا در ایجاد مشکلات و عقب‌ماندگی منطقه، عدم توجه به‌ویژگی‌های تاریخی، دینی، فرهنگی و اجتماعی این کشورها، نادیده گرفتن بحران اصلی منطقه و مسایلی از این قبیل مبتنی بوده است. ضمن آنکه در تحلیل‌ها و گفتگوهای درون منطقه‌ای در خصوص اهداف پنهانی و جانبی طرح امریکا نسبت به‌منطقه و یا نقش اسرائیل و منافع آن در جهت‌دهی به‌سمت‌وسوی طرح، ابراز نگرانی می‌شود.

کشورهای خاورمیانه در عکس‌العمل به‌طرح یاد شده، هم‌زمان با ارزیابی‌های درون و برون منطقه‌ای نظیر برگزاری اجلاس سران عرب در تونس و همچنین رایزنی با مقامات امریکایی و اروپایی، برخی اقدامات انفعالی را دستمایه تحرکات دیپلماتیک خود قرار دادند که از جمله اجرای برخی اقدامات اصلاحی صوری و نیز ارایه برخی طرح‌های اصلاحی برای منطقه قابل ذکر می‌باشد.

مجموعه تحرکات کشورهای عرب در خصوص این طرح به‌دلیل انفعال موجود میان کشورها که از تحولات عراق و اقدامات سخت‌افزاری امریکا ناشی می‌شد، بر محور تعدیل طرح و نه تغییر و تعطیل آن استوار بود، به‌گونه‌ای که از جنبه‌های تحمیلی و یک‌جانبه آن کاسته می‌شد و رژیم‌های منطقه شریک آن تلقی می‌گردند. هم‌زمان با این تحول، تهدیدات متعدد نسبت به‌بقای حکومت‌های موجود به‌حداقل ممکن کاهش یافت.

کشورهای اروپایی در ارزیابی خود از این طرح برخی ایرادات را از جنبه‌های تئوریک و ساختاری بر آن وارد کردند، ضمن آنکه به‌نظر می‌رسید، اروپایی‌ها به‌رغم داشتن نگرانی‌های مشترک با امریکا در قبال مسائل منطقه، نسبت به‌اهداف غایی امریکا در چارچوب طرح فوق بدبین هستند. برخی از کشورهای شاخص اروپایی نظیر فرانسه، آلمان و ایتالیا، هم‌زمان با انتقاد از نقاط ضعف طرح امریکا به‌سمت تدوین و ارایه طرح‌های مستقل، دو یا چندجانبه خاورمیانه روی آوردند که به‌عنوان نمونه می‌توان از طرح آلمان (دیدگاه‌های فیشر در کنفرانس امنیتی مونیخ) طرح مشترک کانادا و دانمارک، طرح مستقل ایتالیا، طرح مشترک آلمان و فرانسه و یا طرح مشارکت استراتژیک اروپا با

۱. Carnegie Institute در سال ۱۹۱۰ به‌منظور پیشبرد صلح تأسیس شد، اما نقش قابل توجهی در خصوص طرح خاورمیانه بزرگ دارد.

خاورمیانه و مدیترانه یاد نمود. مجموعه این اختلاف دیدگاه‌ها و مخالفت‌ها، بسترهای تعدیل طرح خاورمیانه امریکا را فراهم نمود و با بروز برخی تعدیلات در اظهارات اولیه مقامات امریکایی و سرانجام با قبول برخی اصلاحات، موجبات رضایت نسبی کشورهای عربی و اروپایی فراهم گردید و در اجلاس سران گروه هشت که با حضور سران هفت کشور عربی، ترکیه و افغانستان به‌عنوان مدعو همراه بود، به‌تصویب رسید.

بنابراین به‌دنبال مخالفت شدید کشورهای عربی و عدم استقبال کشورهای اروپایی، طرح خاورمیانه بزرگ^۱ تعدیل گردید و در ۱۰ ژوئن ۲۰۰۴ با نام جدید «طرح خاورمیانه گسترده»^۲ در نشست گروه ۸ سی آیلند^۳ به‌تصویب رسید. طرح مزبور شامل دو بخش است: بخش اول که به‌مبحث ضرورت استقرار دموکراسی در خاورمیانه اختصاص دارد، نسبت به‌پیش‌نویس نخست طرح خاورمیانه بزرگ از لحن ملایم‌تری برخوردار است تا آنجا که به‌یک بحث کلی در محاسن دموکراسی، آزادی، حکومت قانون و حقوق بشر نزدیک می‌شود. بخش دوم، مانند پیش‌نویس اول، برنامه نسبتاً جامعی برای انجام اصلاحات اقتصادی در منطقه خاورمیانه بزرگ است. در طرح «خاورمیانه گسترده»، با تعدیل لحن بخش اول، بخش دوم که به‌برنامه اصلاحات اقتصادی اختصاص دارد، برجسته‌تر می‌نماید. افزون بر این، برخلاف پیش‌نویس اول که در آن مسئله فلسطین و اسرائیل کاملاً نادیده گرفته شده بود، متن طرح «خاورمیانه گسترده» به‌اختصار به‌ضرورت ادامه تلاش‌ها برای حل مسئله فلسطین و اسرائیل اشاره می‌نماید. همچنین، متعاقب نشست ژوئن، گروه ۸ با انتشار یک بیانیه مستقل در خصوص ضرورت استقرار صلح بین اسرائیل و فلسطین، اهمیت کلیدی «نقشه راه» را مورد تأکید قرار دادند.^(۴)

اما به‌رغم تعدیل‌های انجام گرفته، این طرح همچنان با نام اولیه آن، یعنی طرح خاورمیانه بزرگ معروف می‌باشد. کشورهای منطقه همچنان با این طرح، سخت مخالفند و کشورهای اروپایی نیز با احتیاط بسیار به‌آن می‌نگرند. از میان کشورهای منطقه تنها افغانستان، عراق، قطر، بحرین، اردن، تونس و یمن در ضیافت رسمی نشست گروه ۸ در سی آیلند شرکت نمودند. اما عربستان سعودی و مصر با طرح مزبور کاملاً مخالفند. حسنی مبارک اظهار داشته است که «تلاش‌های خارجی برای تحمیل اصلاحات خیالی، باطل است و می‌تواند به‌هرج‌ومرج بیانجامد». عربستان سعودی حتی از شرکت در نشست تونس، برای تهیه پاسخ کشورهای عربی به‌طرح خاورمیانه بزرگ خودداری نمود. از سوی دیگر، منتقدان امریکایی «طرح خاورمیانه گسترده» برآنند که این طرح عمدتاً بر امور اقتصادی تکیه دارد و به‌اصلاحات سیاسی و تقویت سازمان‌های غیردولتی و نهادهای جامعه مدنی توجه لازم را مبذول ندارد.

اما اولین نشست «طرح خاورمیانه گسترده» در دسامبر ۲۰۰۴ در شهر رباط مراکش، با نام «فوروم آینده»^۴ برگزار گردید که در آن علاوه بر کشورهای گروه ۸، نمایندگان تعدادی از کشورهای منطقه مانند پاکستان، مراکش و ترکیه نیز شرکت داشتند. در واقع، «فوروم آینده» چارچوبی برای نشست‌های منظم وزرای کشورهای ذینفع جهت تدوین و بررسی پیشرفت برنامه اصلاحات منطقه است. در این چارچوب، به‌موازات نشست‌های مرتب

1. GMENAI
2. Broader Middle East and North Africa Initiative (BMENAI)
3. Sea Island
4. Forum for the Future

رهبران سیاسی دولت‌های مربوطه، نشست‌هایی نیز میان رهبران اقتصادی و اجتماعی به‌ویژه نهادهای جامعه مدنی کشورهای منطقه نیز انجام می‌پذیرد. در اولین نشست «فوروم آینده» در دسامبر ۲۰۰۴، مبلغ ۶۰ میلیون دلار به‌برنامه‌های مصوب نشست، اختصاص داده شد.

الگوی نوسازی بومی و استقلال سیاسی و اقتصادی

یکی از تئوری‌ها در مباحث توسعه، تئوری وابستگی است. در مورد وابستگی دو مفهوم وجود دارد:

الف) وابستگی به‌منزله یک رابطه؛

ب) وابستگی به‌عنوان مجموعه‌ای از ساخت‌ها.

نظریه‌پردازان معتقدند که ساختار نظام بین‌المللی خصوصاً کشورهای پیشرفته به‌شدت فرصت‌های توسعه برای کشورهای توسعه‌نیافته را زایل می‌کند. این گروه معتقدند که توسعه نیافتگی عمدتاً معلول وابستگی کشورهای توسعه‌نیافته به کشورهای پیشرفته در تمامی سطوح سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است.^(۲۲)

بنابراین با این فرض و با توجه به‌نظریات دیگر مکاتب نظیر ساختارگرایی و مارکسیسم درباره توسعه و توسعه‌نیافتگی که همگی بر وابستگی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشورهای توسعه‌نیافته به کشورهای توسعه‌یافته تأکید کرده و این وابستگی را عامل عدم توسعه این کشورها می‌دانند، طرح خاورمیانه بزرگ با تعیین ساختارهای پدرسالارانه و از موقعیتی برتر با تبدیل کشورهای توسعه‌نیافته خاورمیانه به واحدهای آزمایشی، هدفی جز وابستگی و استفاده ساده‌تر از منابع آنها را ندارد.

بدیهی است اگر کشورهای خاورمیانه، الگوی مورد پذیرش غرب را اجرا کنند، با از دست دادن استقلال سیاسی خود در مرحله اول، راه را برای وابستگی فرهنگی و اجتماعی نیز هموار کرده‌اند. در مورد اقتصاد نیز می‌توان گفت آمال توسعه اقتصادی مندرج در این طرح با توجه به‌تئوری‌های توسعه و عدم توسعه متوازن در تمامی سطوح سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، دورنمای بلندی نخواهد داشت. از اینرو کشورهای منطقه باید با رایبه طرح‌های منطقه‌ای که برآمده از فرهنگ، امکانات، توانایی‌ها و خواسته‌های آنهاست، راه را برای استقلال سیاسی - اقتصادی خود هموار کرده و اولین گام را برای توسعه که همانا استقلال است، محکم بردارند.

الگوی نوسازی در جهان سوم خصوصاً در خاورمیانه بدون توجه به‌جایگاه اقتصادی کشورهای این منطقه در عرصه اقتصاد جهانی میسر نیست، لذا افزایش مبادلات اقتصادی و حضور مؤثر و فعال در عرصه تجارت جهانی، لازمه هرگونه نوسازی در این منطقه محسوب می‌شود. ولی وضعیت فعلی حاکم بر نظام بین‌المللی حکایت از آن دارد که مبادله برابر در عرصه تجارت جهانی حاکم نیست.

حجم تجارت جهانی در فاصله زمانی سال‌های ۱۹۹۶ - ۱۹۹۰ از ۶۸۹۷ میلیارد دلار به ۱۰۶۶۶/۸ میلیارد دلار رسیده که این امر مبین رشدی معادل ۵۴ درصد در این فاصله است. با این وجود، به‌رغم اصلاحات ساختارها در اقتصاد کشورهای در حال توسعه، این کشورها همچنان سهم اندکی از کل تجارت جهانی را در دست دارند و نتوانسته‌اند جایگاه واقعی خود را در تجارت جهانی به‌دست آورند که این وضعیت تا به‌امروز نیز ادامه دارد. طبق محاسبه صندوق بین‌المللی پول، بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ سهم مزبور از ۹/۳۷ درصد به ۲۲/۷ درصد رسید،

یعنی ۱۵ درصد کاهش داشته است. این امر نشان می‌دهد که عرصه تجارت بین‌المللی همواره بر اساس سهم بیشتر کشورهای خاورمیانه که عموماً بر اساس صادرات نفتی است، می‌باشد. به‌طور مثال با سقوط قیمت نفت در سال ۱۹۸۶، شرایط بازرگانی بسیاری از کشورهای در حال توسعه بهبود یافت و در عوض کشورهای تولیدکننده نفت دچار ضرر گشتند.^(۳۳)

بر اساس آمار و ارقام سال ۱۹۹۵، بیشترین سهم مبادلات تجاری میان اتحادیه اروپا و امریکای شمالی است. کشورهای در حال توسعه آسیا نیز حضور مؤثری در تبادلات تجاری دارند که عمده‌ترین اهداف تجاری آنها امریکای شمالی، اتحادیه اروپا و ژاپن است. در این میان امریکای لاتین، خاورمیانه و آفریقا در حاشیه مبادلات تجاری جهانی قرار گرفته‌اند.^(۳۴)

در الگوی نوسازی بومی باید برنامه‌ریزی‌های اقتصادی براساس مزیت رقابتی کشورهای منطقه طراحی شود و بر این اساس تلاش شود تا اقتصاد این کشورها از وابستگی یکسویه به نفت و گاز رهایی یافته و زمینه توسعه صنایع در این کشورها مهیا شود. ضمناً جایگاه استراتژیک منطقه خاورمیانه می‌تواند نقش مهمی را در ترانزیت کالاها از آسیای مرکزی به اروپا داشته و در نتیجه موقعیت ممتازی را از لحاظ اقتصادی برای این کشورها پدید آورد. همچنین نخبگان اقتصادی منطقه خاورمیانه باید بدانند که در عصر وابستگی متقابل در زمینه اقتصادی، کشورهای از امکان رشد و شکوفایی اقتصادی برخوردارند که برنامه‌ریزی اقتصادی خود را بر اساس منابع، امکانات داخلی و فرصت‌های بین‌المللی انجام می‌دهند.

نقش برخی از کشورهای آسیای جنوب شرقی در عرصه تجارت بین‌المللی نظیر ژاپن، چین و کره جنوبی که الگوی خوبی برای کشورهای جهان سوم محسوب می‌شوند، می‌تواند نشانگر برنامه‌ریزی صحیح و توجه به امکانات و منابع داخلی و سیاست‌گذاری در راستای نیازهای واقعی اقتصاد بین‌المللی و توانمندی‌های موجود در این کشورها باشد که اساس الگوی نوسازی آنها محسوب می‌شود. چین، نمونه خوبی از یک برنامه‌ریزی اقتصادی درون‌زا و مستقل می‌باشد که امروزه در عرصه تجارت جهانی به یک قطب بلامنازع اقتصادی تبدیل شده است. بی‌شک در دوران جهانی شدن، مرزهای اقتصادی ساخته شده توسط دولت‌ها از جایگاه قبلی خود برخوردار نیست و حضور مؤثر کشورهای جهان اسلام و کشورهای منطقه خاورمیانه می‌تواند آنها را به یک قطب مهم در عرصه اقتصاد بین‌المللی تبدیل سازد. این امر ضمناً می‌تواند با ایجاد همگرایی اقتصادی، زمینه رشد همه‌جانبه را در تمامی کشورهای منطقه فراهم سازد. تجربه اروپا در تشکیل یک اتحادیه واحد که مبتنی بر مبادلات اقتصادی و همکاری‌های مؤثر اقتصادی است می‌تواند تجربه خوبی برای کشورهای منطقه خاورمیانه باشد.

شاخصه‌های الگوی نوسازی بومی و گسترش همگرایی منطقه‌ای

خاورمیانه می‌تواند با تکیه بر الگوهای بومی نوسازی و تأکید و الزام بر الگوی همگرایی منطقه‌ای که بر پایه اشتراکات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بنا شده است، الگوی خاص خود را برای توسعه تدریجی در تمامی زمینه‌ها فراهم سازد و نیازی به الگوی توسعه اجباری و فرامنطقه‌ای ندارد. کشورهای خاورمیانه می‌توانند

الگویی برای نوسازی خود تدوین نمایند که برآمده از ویژگی‌های واقعی فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این کشورها باشد. برای رسیدن به این مهم مشارکت و همگرایی میان کشورهای خاورمیانه بسیار حایز اهمیت می‌باشد. تکیه بر مؤلفه‌های مشترک برای حرکت به سوی نیازهای مشترک، راهکار این خواست است. در این میان این کشورها، از ابزارهای بسیار قدرتمندی نیز بهره می‌برند که اگر اهمیت آنها را به‌واقع درک کنند، کسب آمال آنان دور از دسترس نخواهد بود. از پیمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که کشورهای خاورمیانه در آنها عضویت داشته و سبب همگرایی میان آنان می‌شود می‌توان به پیمان‌های منطقه‌ای، نظیر شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب، سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو و پیمان‌های فرامنطقه‌ای اوپک و جنبش عدم تعهد اشاره کرد. بنابراین اگر در طول تاریخ کشورهای خاورمیانه به‌اهمیت این پیمان‌ها و قدرت ابزارهای خود واقف بودند، امروزه جایگاه بهتری را در نظام جهانی دارا بودند.

به‌هر حال می‌توان موارد زیر را از عوامل همگرایی و همبستگی در میان کشورهای خاورمیانه توصیف کرد که تکیه و تأکید بر آنها می‌تواند روند همگرایی را در میان این کشورها تقویت نماید.

۱- اسلام، دین مشترک منطقه

دین اسلام و ارزش‌های فرهنگی نشأت گرفته از آن را می‌توان جزو مهمترین اشتراکات میان کشورهای منطقه دانست که منطقه خاورمیانه هم این قاعده را در خود جای داده است. گرچه مذاهب گوناگونی از اسلام در کشورهای منطقه وجود دارد، اما تأکید بیش از حد به وحدت در متون اسلامی، باید مبنای وحدت در فرق مختلف دین اسلام باشد. هرچند تاکنون این عامل سبب تفرقه‌هایی شده است، اما با بالا رفتن رشد آگاهی‌های سیاسی و ایجاد هفته وحدت می‌توان به‌دورنمای وحدت بخشی اسلام در تمامی شئون زندگی مردمان خاورمیانه و رویکرد دولتمردان آنان امید داشت. به‌نظر می‌رسد که در چند سال اخیر بسیاری از موارد اختلاف و واگرایی کمرنگ شده و مسائلی نظیر تفاوت در فرق اسلامی، بحث عرب و عجم بودن و تا حدودی جای خود را به‌نوعی همگرایی زیر پرچم اسلام داده است.

این اشتراک می‌تواند سبب قدرت سازمان فرامنطقه‌ای کنفرانس اسلامی شود و به‌افزایش قدرت جهان اسلام - و به‌تبع آن خاورمیانه - در نظام بین‌المللی منجر گردد. این مهم به‌لحاظ اهمیت، در صدر عوامل همگرایی آورده می‌شود، مسئله‌ای که در طرح خاورمیانه بزرگ نادیده گرفته شده است.

۲- همکاری، واقعیتی مبتنی بر سیستم جدید بین‌الملل

نظام نوین پس از جنگ سرد، فضای جدیدی را برای گسترش همکاری‌های مختلف بین جامعه جهانی نوید می‌دهد. رشد تکنولوژی و گسترش ارتباطات موجب شده تا ارتباط و پیوستگی میان کشورها بخصوص کشورهای واقع در یک منطقه بیش از گذشته افزایش یابد و کشورهای منطقه هم ناگزیرند این واقعیت را بپذیرند. تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد که اگر تفاهم و اعتماد جایگزین اختلاف و ستیز در میان کشورهای خاورمیانه گردد، منافع ملی آنان

بیشتر به‌دست خواهد آمد.

طی سه دهه گذشته این منطقه شاهد سه جنگ بزرگ ویرانگر با ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. خسارات ناشی از این سه جنگ، برای کشورهای منطقه اسفناک بود و طبق گزارش سازمان ملل متحد، ۹۷/۲ میلیارد دلار خسارت مستقیم و ۳۴۵۳۵ میلیارد ریال خسارت غیرمستقیم وارد شده به ایران در طی جنگ با عراق بوده است.^(۲۵) از سوی دیگر این جنگ، بارهای بسیار سنگینی بر دوش سایر شیوخ خلیج فارس گذارد. آنها بیش از ۴۵ میلیارد دلار کمک مستقیم به عراق کردند.^(۲۶) همچنین خسارات ناشی از دو جنگ خلیج فارس در سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ نیز بسیار بالا بود و جز عقب‌گرد کشورهای منطقه، پیامد مثبت دیگری نداشت.

بنابراین با تمامی این مباحث می‌توان لزوم همگرایی را در معادلات نوین جهانی خصوصاً در این منطقه حساس درک کرد. بر این اساس، برخی از مشترکات متعدد کشورهای خاورمیانه در ذیل ذکر می‌شود.

۱ - اسلام به‌عنوان دین رسمی مردم منطقه؛

۲ - نفت به‌عنوان اصلی‌ترین منبع درآمد؛

۳ - وابستگی اقتصادی به سیستم سرمایه‌داری غرب و اشتراک آنها در حرکت به سمت توسعه؛

۴ - جمعیت رو به افزایش کشورهای منطقه؛

۵ - سهمین بودن کشورهای منطقه در خطرات محیط‌زیست؛

۶ - وجود دشمن مشترکی به نام اسرائیل؛

۷ - کمبود منابع آب و لزوم همکاری در این زمینه؛

۸ - وجود زمین‌های مختلف برای همکاری.^(۲۷)

بدون شک هر استراتژی و تفکری باید به یک نکته اتکا داشته باشد. به عبارت دیگر کشورهای منطقه در صورتی که استراتژی اعتماد به یکدیگر را بپذیرند، باید بر نقطه‌ای متکی باشند و آن نقطه، وجود اشتراک حیاتی موجود در این منطقه است. کشورها قبل از آنکه در اندیشه‌ها و افکار با هم اشتراک پیدا کنند، باید با یکدیگر منافع مشترکی داشته باشند و بدون داشتن منافع مشترک، اندیشه مشترک نمی‌تواند کارآیی چندانی داشته باشد.

منطقه خاورمیانه یکی از مناطقی است که با ظهور و ادامه روند اعتمادسازی، منافع ملی مشترکی به‌دست خواهد آورد. اقدامات اعتمادساز بایستی بر پایه اطمینان شکل گیرند و همکاری در جوانب مختلف خود، ضریب اطمینان را بالا می‌برند. در نظام بین‌الملل گذشته، مسائل سیاسی، ایدئولوژی حاکم بر نظام جهانی بود، اما در نظام بین‌المللی جدید، اقتصاد نقش اساسی را بر عهده خواهد داشت. در نظام گذشته، مناطق ژئوپولیتیک دارای اهمیت بالایی بودند، اما در نظام جدید مناطق ژئواکونومیک اهمیت یافته‌اند. بنابراین با توجه به دو مورد فوق، خاورمیانه بیش از هر زمان دیگری به همکاری و تعاون نیاز دارد.^(۲۸)

۳- منابع نفتی

در مورد منابع نفتی کشورهای خاورمیانه و اهمیت آن در تأمین انرژی جهان در بخش گذشته بحث کردیم. نفت

به‌عنوان ماده‌اولیه تأمین انرژی و حرکت چرخ‌های اقتصادی جهان به‌عنوان ابزاری بسیار مهم در دستان کشورهای خاورمیانه است که این امر بر اهمیت این کشورها بسیار افزوده است.

نفت به‌عنوان عامل همگرایی کشورهای خاورمیانه در سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) است. سیاست‌گذاری مؤثر این سازمان بر پایه افزایش روند همگرایی میان کشورهای مهم صادرکننده نفت که اکثراً در خاورمیانه هستند، امکان تحقق می‌یابد. بنابراین نفت عامل بسیار مهمی در افزایش سطح همگرایی و اثرگذاری کشورهای خاورمیانه در نظام معادلات جهانی می‌باشد.

کشورهای خاورمیانه باید با کسب افق دید وسیع‌تر و با افزایش سطح مشارکت و مبادلات تجاری و همچنین با تکیه بر الگوهای نوسازی بومی، حرکت خود را از اقتصاد نفت محور به‌اقتصادی مولد شروع کنند تا به‌جای آنکه صادرکننده نفت‌خام جایگزین نشدنی باشند به‌اقتصادی تکیه کنند که دارای ارزش افزوده بوده و صنایع مولد و زیربنایی را در این کشورها تقویت می‌کند که این مهم در سایه همکاری‌های منطقه‌ای بر اساس منافع مشترک تحقق خواهد یافت.

بنابراین شاهدیم که زمینه‌ها و عوامل همگرایی بسیاری نیز در میان کشورهای خاورمیانه وجود دارد که در شماره ۲ به‌آنها اشاره شد. بدیهی است که با برنامه‌های بلندمدت و اصولی و تکیه بر الگوهای نوسازی بومی و منافع مشترک منطقه‌ای، دیگر نیازی به‌طرح‌های غیرواقعی و خطرناک غرب برای کشورهای خاورمیانه نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

امریکا با ارایه طرح خاورمیانه بزرگ به‌زعم خود در صدد ایجاد اصلاحات در حوزه‌های سیاسی - استراتژی - اقتصادی و فرهنگی است. اما به‌واقع اهداف کلان و اساسی امریکا در منطقه چیست که با این طرح خواهان دستیابی به‌آن است؟ واقعیت این است که طرح خاورمیانه بزرگ در چارچوب ضرورت‌های ناشی از اراده امریکا جهت دستیابی به‌جایگاه یک قدرت هژمونی در بافت موقعیتی فرصت‌خیز ناشی از اتحاد جماهیر شوروی سابق طراحی شده است. به‌نظر می‌رسد طرح خاورمیانه بزرگ، رویکرد سیاسی امریکا در چارچوب دکترین حمله پیش‌دستانه به‌جهت زمینه‌سازی برای ایجاد نظم نوین با رهیافت یک‌جانبه‌گرایی امریکا تعریف می‌شود و حتی تلاش دارد با گسترش دموکراسی بازتعریف شده امریکا در کشورهای خاورمیانه، مقاومت ناشی از رویکردهای سیاسی ضد امریکا را کنترل نماید. ایالات‌متحده امریکا به‌طور هم‌زمان در افغانستان و عراق از زور استفاده کرده و بر این باور است که وجود منابع انرژی و به‌تبع آن ثروت کلان در میان کشورهای عربی خلیج‌فارس از یکسو و نبود آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از سوی دیگر، زمینه رشد گرایش‌های رادیکال را فراهم کرده است که این روند منابع ملی این کشور را در چه سطح منطقه و چه در سطح جهان در بلندمدت مورد تهدید قرار می‌دهد.

بی‌شک اگر کشورهای خاورمیانه در جستجوی دستیابی به‌یک توسعه پایدار و نوسازی سیاسی - فرهنگی پیشرو و مؤثر هستند، باید با تکیه بر منابع و امکانات خود به‌فکر طراحی چنین الگویی باشند. تکیه بر الگوهای ارایه شده از سوی کشورهای غربی با همه فرصت‌هایی که در آنها وجود دارد، خالی از تهدید نیست، لذا هر نوع

نوسازی در این منطقه باید با مشارکت مردم و نخبگان فکری و فرهنگی همین منطقه صورت پذیرد. تجربه برخی از کشورهای موفق در منطقه جنوب شرق آسیا که بر الگوهای نوسازی بومی تکیه داشته و مقایسه آن با وضعیت کشورهای امریکای جنوبی که روند نوسازی در آن چندان موفق نبوده، حکایت از آن دارد که بهترین امکان نوسازی در درون خود جوامع شکل می‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- معین‌الدینی، جواد، «دگرگونی ژئوپولیتیک خاورمیانه و امنیت خلیج فارس»، **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۲۲۶-۲۲۵، ۱۳۸۳، صص ۱۴۵-۱۳۸.
- 2- Held; Colbert: **Middle East Patterns: west view press**. 2006, p. 7.
- ۳- درایسدل، آلاسدير و جرالد بلیک، **جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی امور خارجه، ۱۳۶۹، صص ۲۰-۱۵.
- ۴- باقری، سیامک، **پروژه خاورمیانه بزرگ**، تهران: اداره سیاسی نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه، ۱۳۸۴، صص ۱۲-۱۰.
- ۵- بای، یارمحمد، «خاورمیانه در نظرات ژئوپولیتیک خیر و شر»، **فصلنامه جغرافیای نظامی و امنیتی**، ۱۳۸۳، ص ۴۵۲.
- ۶- جوادى، سارا، «سوداهای امریکا در طرح خاورمیانه بزرگ»، **فصلنامه راهبرد**، شماره بهار، ۱۳۸۴، ص ۲۶.
- ۷- قنبری، علی‌اصغر، «اهمیت منطقه خاورمیانه و بررسی اجمالی طرح خاورمیانه بزرگ»، **فصلنامه جغرافیای امنیتی - نظامی**، شماره بهار، ۱۳۸۳، ص ۲.
- ۸- هیندى، ریمالغف، **طرح خاورمیانه بزرگ محکوم به شکست است**، ترجمه آقاعلیخانی، تهران: نشر نسیم، ۱۳۸۳، صص ۵-۴.
- 9- Cordsman, A., **The Peace Process and the Arab-Israeli Military Balance**, Boulder, Colo: West view Press. 1996, pp 24-28
- 10- Mansour, Camille, "The Impact of 11 September on the Israeli-Palestinian Conflict", **Palestinian Studies Journal**, Vol. XXXI, No. 2. 2002, pp. 13-16.
- ۱۱- پاول، کالین، «طرح امریکا برای خاورمیانه»، **همشهری دیپلماتیک**، شماره ۱۰، ۱۳۸۳، ص ۴.
- ۱۲- الویشس هینبوش، ریموند، **سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه**، ترجمه علی گل محمدی، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۶.
- 13- Frum, D., **The Surprise Presidency of George W. Bush**, New York: Random House. 2003, p. 232.
- ۱۴- چنی، دیگ، **دموکراسی در خاورمیانه بزرگ**، **همشهری دیپلماتیک**، شماره ۱۰، ۱۳۸۳، ص ۸.
- ۱۵- گیلبرت، آچار، «خاورمیانه بزرگ»، **ماهنامه لوموند دیپلماتیک**، شماره آوریل، ۲۰۰۴، ص ۲.
- ۱۶- ایزدی، جهانبخش، «درآمدی بر طرح خاورمیانه بزرگ»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، شماره ۳، ۱۳۸۵، ص ۲۳.
- ۱۷- کمپ، جفری و هارکاو، رابرت، **جغرافیای استراتژیک خاورمیانه**، ترجمه حسینی، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی، ۱۳۷۳، ص ۴۰.
- ۱۸- حاجی یوسفی، امیرمحمد، «جایگاه عراق در طرح خاورمیانه بزرگ»، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۴، ۱۳۸۳، ص ۵۲-۵۱.
- ۱۹- دهشیار، حسین، «نظام بین‌الملل، نظام اعتقادی و حمله به عراق»، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۴، ۱۳۸۳، ص ۸۸.
- ۲۰- مهدی‌زاده، اکبر، «بررسی ابعاد گوناگون طرح خاورمیانه بزرگ»، **ماهنامه نگاه**، شماره ۴۳، ۱۳۸۳، ص ۱۷.
- ۲۱- یاری، حامد، «خاورمیانه بزرگ: دولت‌ها - دیدگاه‌ها»، **همشهری دیپلماتیک**، شماره ۱۰، ۱۳۸۳، ص ۱۴.
- ۲۲- سریع‌القلم، محمود، **توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل**، تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۹، ص ۲۷.
- ۲۳- کارزونی، علیرضا، «جهانی شدن اقتصاد و راهبرد گسترش صادرات»، **ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ۱۴۷-۱۴۸، ۱۳۷۸، ص ۱۹۱.
- ۲۴- بزرگزور، کیهان، «اهمیت و نقش و جایگاه ایران در طرح خاورمیانه بزرگ»، **همایش مسایل و چشم‌اندازهای خاورمیانه**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، ص ۱۵.
- ۲۵- جعفری ولدانی، اصغر، «**کانون‌های بحران در خلیج فارس**»، تهران: انتشارات مؤسسه کیهان، ۱۳۷۱، ص ۲۷.
- ۲۶- جعفری ولدانی، اصغر، «**روابط عراق با کویت**»، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی امور خارجه، ۱۳۶۹، ص ۱۸.
- ۲۷- عبدالخالق، محمد، «نظام منطقه ای خلیج فارس»، ترجمه مجتبی فردوسی‌پور، **ماهنامه صف**، شماره ۱۷۵، ۱۳۷۳، ص ۱۲.
- ۲۸- وعیدی، جواد، «هدف‌گیری ریشه‌ها»، **همشهری دیپلماتیک**، شماره ۱۰، ۱۳۸۳، صص ۵-۴.

